خرید آنلاین در gajmarket.com

۴ دو شخصیت زیر را بر مبنای این داستانِ تمثیلی، تحلیل نمایید و ویژگی‌های شاخص آنها را بنویسید.

- **زاغ:** شخصیتی دوراندیش و اهل کسب تجربه
- **مُطَوَّقه:** راهنمای مدبّر، دانا، وظیفه‌شناس و متعهّد

گنج حکمت (مهمان ناخوانده)

صفحهٔ ۱۲۵ کتاب‌درسی

آورده‌اند که وقتی مردی به مهمانی «سلیمان دارانی» رفت. سلیمان آنچه داشت از نان خشک و نمک در پیش او نهاد و بر سبیلِ اعتذار این بر زبان راند:

حکایت کرده‌اند که روزی مردی مهمان «سلیمان دارانی» شد. سلیمان هر چه در خانه داشت از نان خشک و نمک در برابر مهمان نهاد و از روی عذرخواهی این شعر را خواند.

گفتم که چو ناگه آمدی، عیب مگیر چشمِ تر و نانِ خشک و رویِ تازه

گفتم حالا که سرزده آمده‌ای امیدوارم از اینکه وسایل پذیرایی من مهیا نیست، ایراد نگیری. وسایل پذیرایی من چشم گریان و نان خشک و روی گشاده و خندان است.

آرایه عیب مگیر: کنایه از بازخواست نکن / چشم، روی: مراعات‌نظیر / تر، خشک: تضاد / روی تازه: کنایه از خنده‌رو بودن

مهمان چون نان بدید، گفت: «کاشکی با این نان، پاره‌ای پنیر بودی.» سلیمان برخاست و به بازار رفت و ردا به گرو کرد و پنیر خرید و پیش مهمان آورد.

مهمان چون نان بخورد، گفت: «الحمدلله که خداوند، عَزَّوجَل، ما را بر آنچه قسمت کرده است، قناعت داده است و خرسند گردانیده.» سلیمان گفت: «اگر به دادهٔ خدا قانع بودی و خرسند نمودی، ردای من به بازار به گرو نرفتی!»

مهمان وقتی نان را دید گفت: «کاش تکه‌ای پنیر هم در کنار این نان بود.» سلیمان بلند شد و به بازار رفت. لباسش را گرو گذاشت و پنیر خرید و پیش مهمان گذاشت.

مهمان وقتی نان را خورد، گفت: «خدا را شکر که ما را در برابر قسمتمان راضی و خرسند و قانع کرده است.» سلیمان گفت: «اگر در برابر نعمت خدا قانع و راضی بودی، لباس من در بازار به گرو نمی‌رفت!»

نکته بدید، بخورد (ماضی ساده: دید، خورد) / نرفتی (ماضی استمراری: نمی‌رفت) / خرسند گردانیده: خرسند گردانیده است (حذف فعل کمکی به قرینهٔ لفظی)

جوامع الحکایات و لوامع الروایات، محمد عوفی

@cinbooks